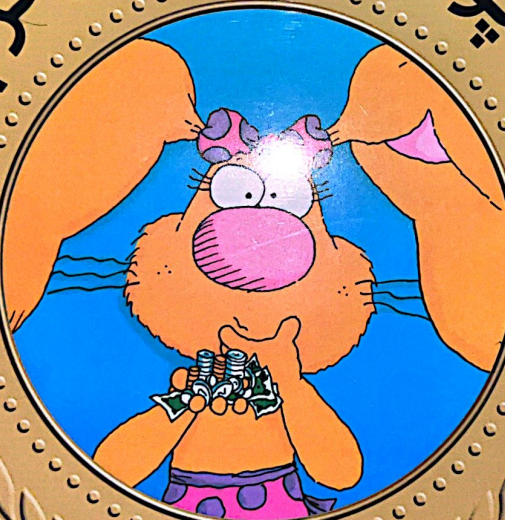




بابولم هديه هم می خرم



نویسنده: مرلیین سدلر
تصویرگر: راجر بولن
مترجم: سودابه فرخنده



معرفی شده

در کتابخانه نامیده شد
آموزش و پرورش

پول، پول،
پول های بانی خرگوشه



ممنونم مامان



ممنونم بابا



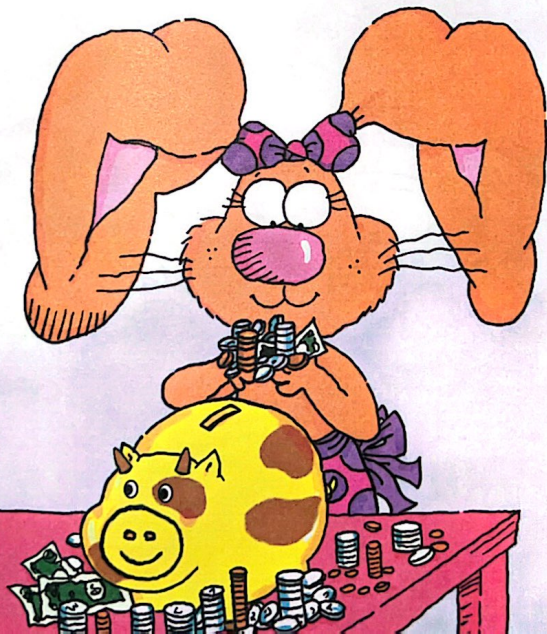
ممنونم داداش



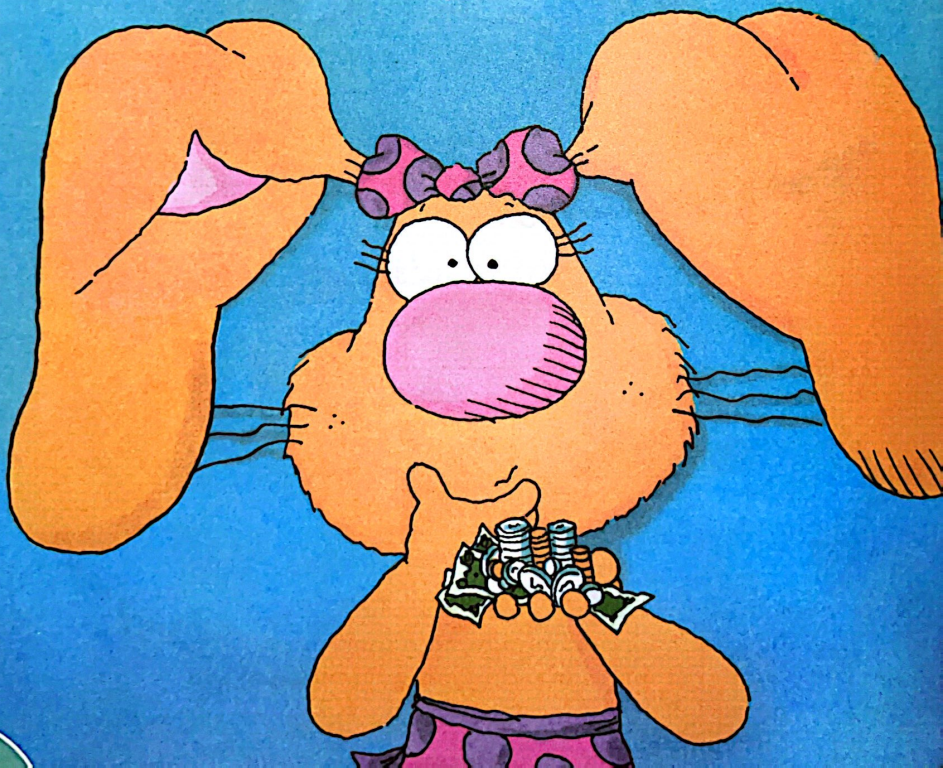
ممنونم آبی

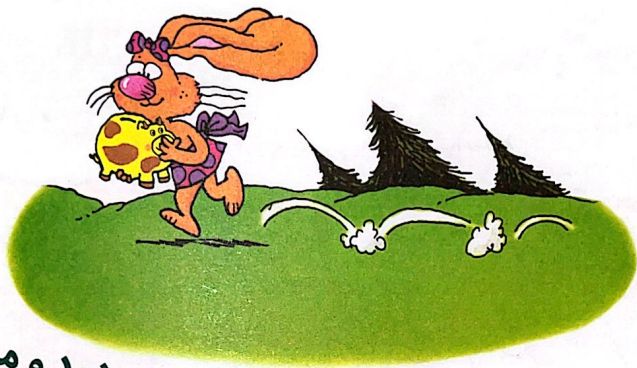
بانی خرگوشه، خرگوش بامزه

خیلی، خیلی، خیلی پول دارد.

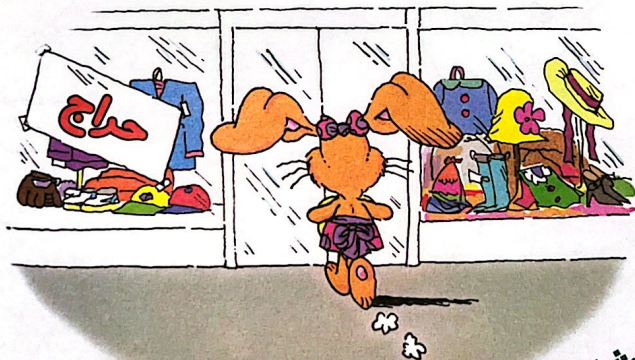


بعضی هاشان بزرگ اند، بعضی هاشان کوچک.
شما می گوئید بانی خرگوشه باید همه ی پول هایش را بریزد توی قلک؟

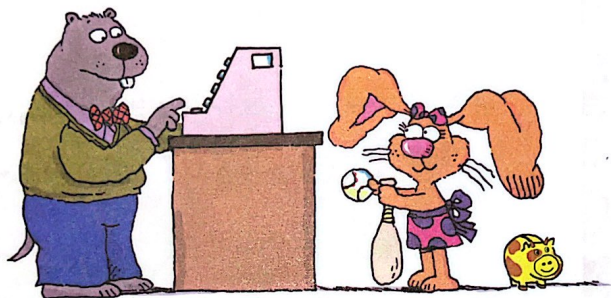




بانی خرگوشه می دود و می جهد



تابه یی فروشگاه می رسد!

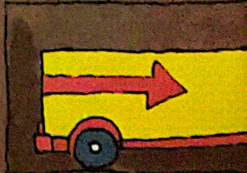
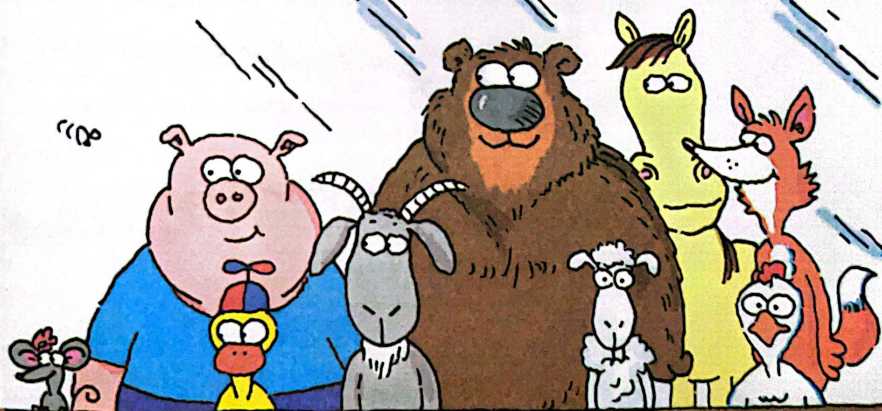


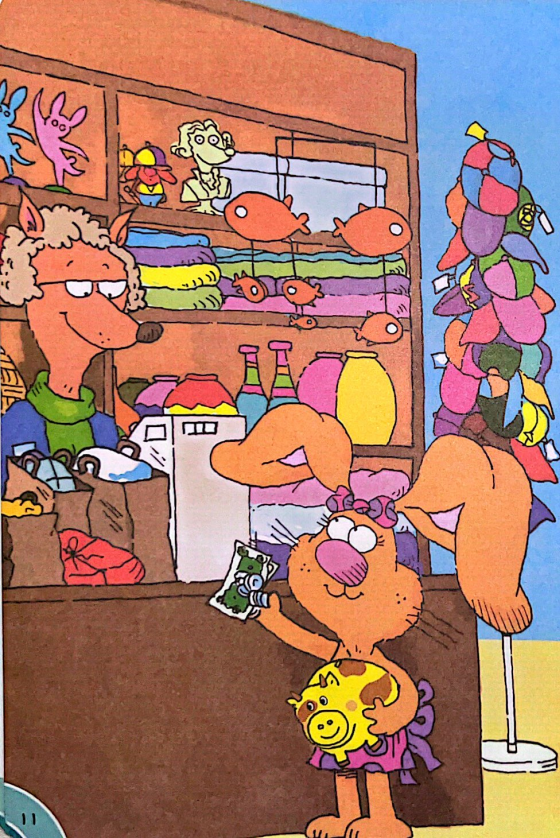
یہ چوب بیسبال و یک توپ می خرد.



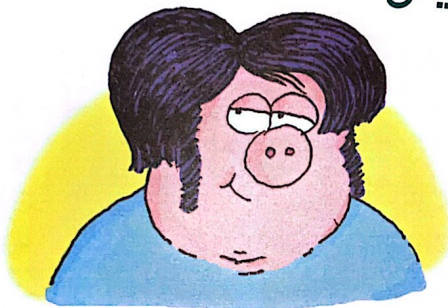
بہ کلاه خوشگل و خوب می خرد.

بانی خرگوشه دوست‌های زیادی دارد.
برای هر کدام یک کادو برمی‌دارد.



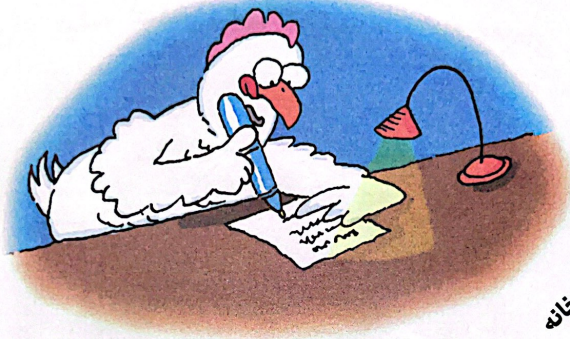


برای خوی یکی کلاه گیس

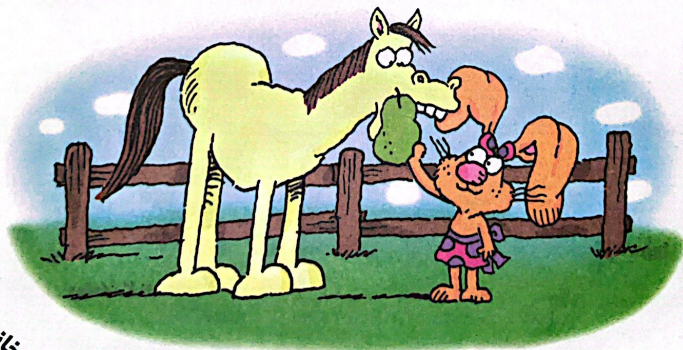


برای بز یکی کت شیری





خودکار برای مرغ خانه



گلابی برای خانم اسبیه

پی صندلی راحتی، برای خرس قهوه‌ای

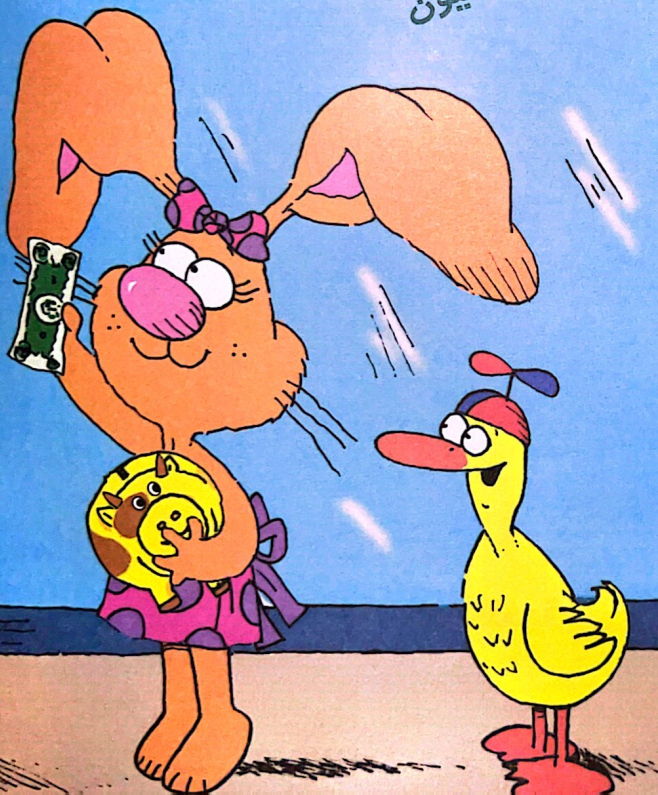




و برای راسو یک صندوق قدیمی

از خوش شانس‌ی اردک با کلاه گردون

بانی برایش خریده یک کامیون







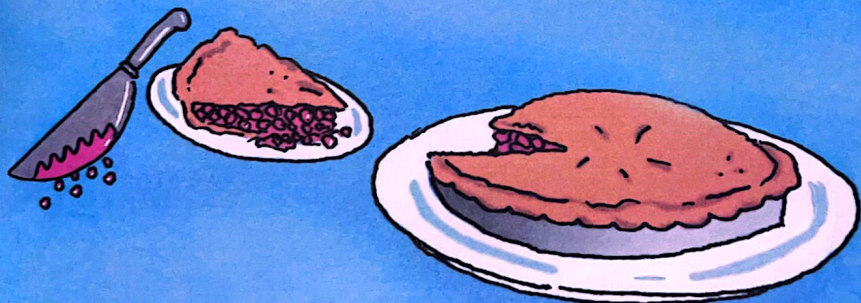
یک شیشه‌ی مربا
برای بره‌ی ما



یک روپوش برای موش

یک کلوچه‌ی میوه

برای مگس ریزه



برای آقای روباه

ی‌ی جفت جوراب نو به پا



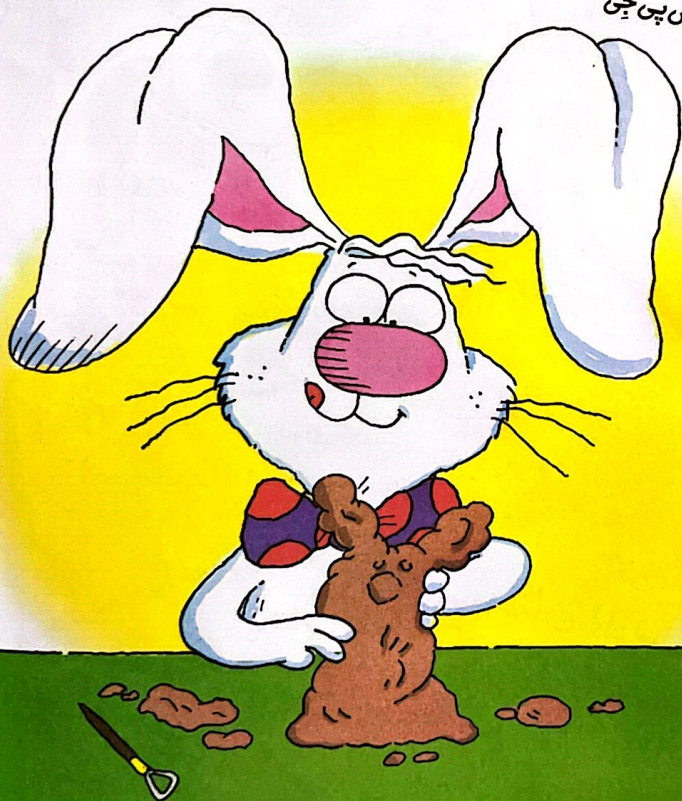


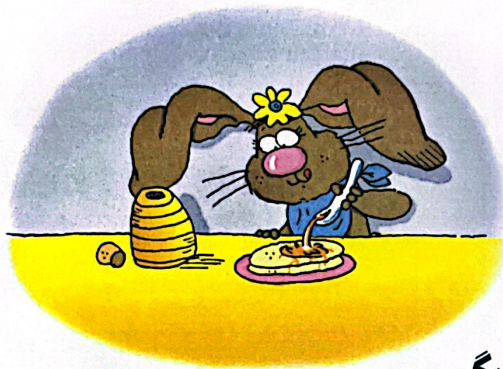


بانی خرگوشه به یاد خانه می افتد.
یاد کسانی که خیلی خیلی دوستشان دارد.

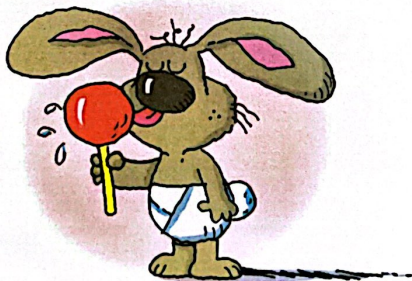
می خرد کمی خمیرِ گل

برای دادش پی چی





یکی ظرف بزرگی عسلی برای خواهرش سانی



یکی آب نبات خوش مزه
برای اندی کوچیکه

برای مامان و بابا
دوتا بلوز می خرد.
هر دو یک رنگ و یک شکل





بانی خرگوشه خرج می کند و خرج می کند
اما قلکش را خالی نمی کند!

